

فصلنامه پژوهش‌های نوین روانشناسی

سال دوازدهم شماره ۴۸ زمستان ۱۳۹۶

پیش‌بینی نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای (ODD) بر اساس سبک‌های فرزندپروری

منصور بیرامی^۱

ثريا حسن‌زاده^۲

چکیده

پژوهش حاضر در راستای پیش‌بینی نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای (ODD)، براساس سبک‌های فرزندپروری به انجام رسید. در راستای هدف فوق، از جامعه دانش‌آموزان پسر پایه سوم، چهارم و پنجم ابتدائی مدارس دولتی ناحیه ۱ شهرستان تبریز، تعداد ۳۰۳ نفر به شیوه خوشکاری چندمرحله‌ای انتخاب شدند. جهت اندازه‌گیری متغیرها از پرسشنامه CSI-4 و پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری با مریند استفاده شد. تحلیل داده‌ها با استفاده از مدل‌یابی معادلات ساختاری (SEM) نشان داد که سبک فرزندپروری مقدرانه، نقش مثبت و سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل‌انگارانه نقش منفی در پیش‌بینی نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای دارد. مبتنی بر این یافته، می‌توان بیان داشت که وجود و تداوم نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای از عوامل رشدی و محیطی، به خصوص شیوه فرزندپروری والدین تأثیر می‌پذیرد. از این رو این یافته‌ها تلویحات عملی در عرصه‌های بالینی داشته و می‌تواند راهنمای عمل در پیشگیری و درمان این اختلال باشد.

واژگان کلیدی: نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای؛ سبک فرزندپروری مقدرانه؛ سبک فرزندپروری مستبدانه؛ سبک فرزندپروری سهل‌انگارانه

Email:dr.bayrami@yahoo.com

۱- استاد گروه روانشناسی دانشگاه تبریز(نویسنده مسئول)

۲- کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی دانشگاه تبریز

مقدمه

کودکان بخش عمده‌ای از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. شناخت صحیح این بخش از جمعیت دنیا و کوشش در راه تأمین شرایط مادی و معنوی لازم برای رشد جسمی، روانی و شناختی آنان واضح تر از آن است که نیاز به تأکید داشته باشد. در ۲۵ سال اخیر، مسائل رفتاری و روانی کودکان به عنوان یکی از موضوعاتی عمدی روانپژوهی و روان‌شناسی در آمده است (ماش^۱ و بارکلی^۲، ۲۰۰۲).

تجارب نخستین سال‌های زندگی، بنیاد سلامتی یا بیماری روانی افراد را در بزرگسالی پریزی می‌نماید (ماش و بارکلی، ۲۰۰۲). این مورد، اهمیت پرداختن به اختلالات دوران کودکی را نشان می‌دهد. در این میان، اختلالات رفتاری کودکان، اختلالات شایع و ناتوان‌کننده‌ای هستند که برای معلمان، خانواده و خود کودکان مشکلات بسیاری ایجاد می‌کنند و با بسیاری از معضلات اجتماعی، همراه‌اند (یوسفی، ۱۳۷۷).

از جمله این اختلالات رفتاری که مشکلاتی را برای خانواده و خود کودک ایجاد می‌کند، اختلالات رفتار ایذائی بوده که شامل دو مجموعه عالیم ایذائی مستمر است و به طبقات اختلال نافرمانی مقابله‌ای و اختلال سلوک تقسیم می‌شود. این اختلالات موجب اختلال کارکرد اجتماعی و آموزشی در کودک می‌گردد (کاپلان و سادوک^۳، ۱۳۸۶).

بارکلی (۱۹۹۷) براساس تعریف متن تجدیدنظر شده چهارمین راهنمای تشخیصی آماری اختلالات روانی (DSM-IV)، بیان می‌دارد که اختلال نافرمانی مقابله‌ای الگوی پایدار منفی کاری، نافرمانی، لجبازی، خصومت و سرکشی در برابر اولیاء قدرت است. برای تشخیص‌گذاری این اختلال کودک باید حداقل ۴ ملاک از ملاک‌های تعیین شده را در طی ۶ ماه داشته باشد که عبارتند از: از کوره در رفتن، جروبحث با بزرگسالان، امتناع از اطاعت کردن از درخواست‌های دیگران، آزار عمدی دیگران، سرزنش کردن

1- Mash
3- Kaplan & Sadock

2- Barkley

دیگران، زورنجی در برابر دیگران، خشمگین شدن و رنجیدن، غرض‌ورزی و انتقام‌جویی. ضمن اینکه این رفتار باید فراوان تر از آنچه متناسب سن است، باشد؛ تخریب قابل ملاحظه‌ای در عملکردهای اجتماعی، تحصیلی و شغلی ایجاد کند؛ رفتار منحصرأ در طی دوره اختلال روان پریشی یا خلقی بروز نکند و معیارها به اختلال رفتاری دیگر و در افراد بالای ۱۸ سال، به اختلال شخصیت خداجتمانی نخورد (انجمان روانپژوهی آمریکا^۱، ۱۹۹۴). میزان شیوع این اختلال ۱۶ تا ۲ درصد است و به نظر می‌رسد، در پسرها شایع‌تر از دختران باشد (سادوک و سادوک، ۱۳۸۴). اختلال رفتار مقابله‌ای و بی‌اعتنایی، اختلالی تدریجی و مزمن است (بلوم کویست^۲، ۱۳۸۳) که تقریباً همیشه در روابط بین فردی و عملکرد تحصیلی کودک، تداخل ایجاد می‌کند. این کودکان اغلب دوست و رفیقی ندارند و روابط انسانی برای آنها رضایت‌بخش نیست. آنها علی‌رغم هوش کافی، به دلیل عدم مشارکت و مقاومت در برابر توقعات خارجی و اصرار بر حل مشکلات به کمک دیگران، در مدرسه پیشرفتی نداشته و ممکن است، مردود شوند. مشکلات یاد شده موجب کاهش اعتماد به نفس، تحمل کم برای ناکامی، خلق افسرده و حملات کج خلقی می‌شوند (کاپلان و سادوک، ۱۳۸۶).

در باب علت‌شناسی اختلال نافرمانی مقابله‌ای عوامل مختلفی مطرح شده است، از جمله عوامل رفتاری و روانکاوانه (کاکاوند، ۱۳۸۵)، عوامل روانی- اجتماعی و عوامل خانوادگی (ساراسون و ساراسون^۳، ۱۹۹۹). لکن علت اصلی، ناتوانی والدین بخصوص مادران در اداره کردن صحیح مشروط کودک و نقص در مهارت‌های فرزندپروری والدین است (بالیس^۴ و دیویس^۵، ۱۹۹۷). در این راستا، محققان معتقدند که والدین نقش اساسی در سلامت روان‌شناختی و رفتاری کودکان، بازی می‌کنند (فیلتچر، والز، کوک، مادیسون و برایدجز^۶، ۲۰۰۸). به عبارتی دیگر، شیوه‌هایی که والدین در تربیت فرزندان خود به کار می‌گیرند، نقش اساسی در تأمین سلامت روانی فرزندان آنها دارد. در سایه ارتباط سالم است که می‌توان نیازهای فرزندان را شناخت و نسبت به تأمین و ارضای آنها همت گماشت.

1- American Psychiatric Association

2- Bloom Quist

3- Sarason

4- Bullis

5- Davis

6- Fletcher, Walls, Cook, Madison & Bridges

بنابراین ضروری است که توجه بیشتری به اثرات این‌گونه سبک‌ها و پیامدهای آن شود (صادق‌خانی، علی‌اکبری دهکردی و کاکو جویباری، ۱۳۹۱).

منظور از روش‌های فرزندپروری، فعالیت‌های پیچیده‌ای است، که شامل بسیاری از رفتارهای خاص می‌شوند که با عمل کردن به صورت جداگانه و یا با هم، پیامدهای کودکی را تحت تأثیر قرار می‌دهند (بامریند، ۱۹۹۱). در این راستا، بامریند ۳ نوع سبک فرزندپروری را معرفی کرده است: فرزندپروری مقترانه^۱، بدین معنی که والدین مقترن، با شیوه‌های فرزندپروری مقترانه، قوانین و دستورالعمل‌هایی را وضع می‌کنند که انتظار می‌رود، فرزندان از آنها پیروی کنند. با این حال، این سبک فرزندپروری، بسیار دموکراتیک است. والدین مقترن به فرزندان خود پاسخگو بوده و مایل به گوش دادن به سوالات آنها هستند (بامریند، ۱۹۹۱). در این سبک، والدین در مورد قوانین که به نظر کودک، غیرمنصفانه است، بحث می‌کنند و به او اجازه سوال کردن در مورد روش‌های انصباطی که ایجاد کرده‌اند، می‌دهند، برای کودک راهنمایی را برای رفتار مناسب ایجاد کرده و با استفاده از استدلال و توضیح به او پاسخ می‌دهند. این‌گونه والدین، از ویژگی‌هایی چون إعمال کنترل ثابت و منطقی، نظارت، داشتن خواسته‌های رشدیافتہ^۲، استدلال، توضیح، گرمی، احترام به خودمختاری کودکان و مهربازی برخوردارند. همچنین طبق یافته بامریند، کودکان والدین مقترن از مزایای چون موقفيت‌های تحصیلی بیشتر و پیامدهای رفتاری مثبت بهره‌مند هستند (بامریند، لارزلره^۳ و اونز^۴، ۲۰۱۰). علاوه بر این طبق یافته آرجه^۵ (۲۰۱۱)، پاسخ‌دهی^۶ و خواسته‌های مثبت^۷ والدینی که در سبک فرزندپروری مقترانه مشهود است، با هوش هیجانی بالا در کودکان رابطه دارد. از طرفی در سبک فرزندپروری مستبدانه^۸، از کودکان انتظار می‌رود که از قوانین سختگیرانه وضع شده توسط والدین پیروی کنند. عدم پیروی از این قوانین معمولاً با تبیه همراه است.

1- Baumrind

2- Authoritative Parenting

3- Maturity demands

4- Larzelere

5- Owens

6- Alegre

7- responsiveness

8- positive demandingness

9- Authoritarian Parenting

این والدین خواسته‌های زیادی دارند، اما به فرزندان خود پاسخگو نیستند (بامریند، ۱۹۹۱). روش فرزندپروری مستبدانه از نظر پذیرش و روابط نزدیک، پایین، از نظر کنترل اجباری، بالا و از نظر استقلال دادن پایین است. والدین مستبد سرد و طردکننده هستند. آنها برای اعمال کنترل، فریاد می‌کشند، دستور می‌دهند، عیبجویی و تهدید می‌کنند. نگرش آنها این است: «این کار را انجام بده چون من از تو خواسته‌ام آن را انجام دهی». آنها برای فرزند خود، تصمیم می‌گیرند و انتظار دارند، کودک تصمیم آنها را بی‌چون و چرا قبول کند (برک^۱، ۱۳۸۸). والدین مستبد نه تنها از لحاظ داشتن خواسته‌های رشدیافتة، نظارت، استدلال، توضیح، مهروزی و گرمی ضعیف هستند، بلکه اجبار، کنترل روانشناختی، خصومت کلامی و تنبیه بدند را نسبت به فرزندان خود اعمال می‌کنند (بامریند و همکاران ۲۰۱۰) و در فرزندپروری آسان‌گیرانه^۲، والدین آسان‌گیر که گاهی مانند والدین بخشندۀ‌اند، درخواسته‌های بسیار کمی دارند که کودکان خود را مجبور به انجام آنها می‌کنند. طبق گفته بارکلی، والدین آسان‌گیر بیش از آنکه در خواست‌کننده باشند، پاسخگو هستند (بامریند، ۱۹۹۱). آنها خودشان را برای کودک به عنوان منبعی که هر طور که بخواهد، از آن استفاده کند، قرار می‌دهند، نه به عنوان یک فرد ایده‌آل برای تقلید و نه به عنوان یک عامل فعال مسئول برای شکل دادن و یا تغییر رفتار کنونی و آینده او. آنها به کودک اجازه می‌دهند، هر اندازه که ممکن است، به فعالیت‌های خود نظم بخشد و از به کاربردن کنترل، اجتناب کرده و او را به اطاعت از استانداردهای بیرونی تعریف شده، تشویق نمی‌کنند (بامریند، ۱۹۶۶). این والدین از نظر داشتن کنترل ثابت و منطقی، خواسته‌های رشدیافتة، نظارت، استدلال و توضیح ضعیفاند، اما احترام به خدمختاری فرزند، گرمی و مهروزی بیشتری را نسبت به فرزندان خود نشان می‌دهند (بامریند و همکاران ۲۰۱۰). در واقع، شیوه‌های فرزندپروری می‌توانند احتمال ابتلا به اختلال نافرمانی مقابله‌ای را افزایش دهند. نتایج پژوهش استیس و باررا^۳ (۱۹۹۲) که با هدف بررسی تأثیر سبک‌های والدینی بر روی رفتار برونو-سازی شده نوجوانان انجام گرفته بود،

1- Berk
3- Stice & Barrera

2- Permissive Parenting

نشان داد که کترل و حمایت اجتماعی والدین، به صورت منفی با نشانه‌های رفتار برونسازی شده ارتباط دارد. تحقیقات بیشماری بر قدرت پیش‌بینی رفتار خشن و طرد در استمرار رفتار برونسازی شده در پسران تأکید داشته‌اند (اسروف، دوگال، وینفیلد و کارلسون^۱، ۲۰۰۰). در پژوهش اسچنیدر، کاول و هاگس^۲ (۲۰۰۳)، نتایج نشان داد که استفاده از انضباط غیرمؤثر، شدیداً با سطوح رفتار برونسازی شده در کودکان رابطه دارد. فلدمان و ونبرگر^۳ (۱۹۹۴) دریافتند که طرد والدینی و قدرت انضباط قاطعانه، می‌تواند رفتار بزهکارانه را در پسران کلاس ششم برای ۴ سال بعدی پیش‌بینی کند. همچنین گی، بست، کونگا و سیمونز^۴ (۱۹۹۶) اظهار داشته‌اند که خصوصیات والدینی، می‌تواند مشکلات رفتاری کودکان کلاس دهم را پیش‌بینی کند. در پژوهشی نیز نتایج نشان داد، خشونت فیزیکی شدیداً با مشکلات رفتار ایذائی در کودکان سنین ۹-۱۲ سال ارتباط دارد (فریک، کریستین و ووتون^۵، ۱۹۹۹). در پژوهش جاباقچوریان، سرخابی، کواج و استریچ^۶ (۲۰۱۴)، مشخص شد که بین اقتدار والدینی و تعهدات تحصیلی، کفایت اجتماعی، خودنظم بخشی و دیدگاه‌گیری^۷ در کودکان، رابطه مثبتی وجود داشته و همچنین بین اقتدار والدینی و پرخاشگری در کودکان رابطه منفی وجود دارد. اما در این پژوهش بین سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه با پیامدهای کودکی رابطه‌ای یافت نشد. در پژوهش بامریند و همکاران (۲۰۱۰) هم که با هدف مقایسه سبک فرزندپروری مقتدرانه با سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل‌انگارانه انجام شده بود، نتایج نشان داد که سبک مقتدرانه، با پیامدهای رشدی مانند موفقیت و تعهد تحصیلی، کفایت اجتماعی و پذیرش همسایان، همکاری، خودنظم‌بخشی، دیدگاه‌گیری، کاوش شناختی، کنجکاوی هوشمندانه، اعتماد به خود و استقلال در موقعیت‌های بدون ساخت، رابطه مثبتی دارد. در پژوهشی (لینداهل و مالیک^۸، ۱۹۹۹) مشخص شد که در مورد کودکان ۱۱-۷ سال آمریکایی اروپایی، سبک فرزندپروری مستبدانه با رفتارهای بروندیزی

1- Sroufe, Duggal, Weinfield & Carlson

2- Schneider, Cavell and Hughes

3- Feldman & Weinberger

4- Ge, Best, Conga & Simons

5- Frick, Christian & Wootton

6- Jabagchourian, Sorkhabi, Quach and Strage

7- perspective-taking

8- Lindahl and Malik

شده ارتباط دارد، اما چنین ارتباطی در مورد کودکان اسپانیایی آمریکایی وجود نداشت. در پژوهش فیلتچر و همکاران (۲۰۰۸)، نتایج نشان داد که بدون در نظر گرفتن سبک فرزندپروری والدین، انضباط تنبيه‌ی^۱، با نمرات تحصیلی پایین و مشکلات اجتماعی رابطه مثبت داشته و همچنین مشخص شد که استفاده بیشتر از انضباط تنبيه‌ی در سبک فرزندپروری مستبدانه با مشکلات بروني شده در کودکان رابطه مثبت دارد. یکی از یافته‌های پژوهشی که در مورد کودکان آمریکایی آفریقایی انجام گرفته بود، نشان داد که بدقتاری با همسالان، تنها زمانی می‌تواند، رفتار برون‌سازی شده در دوره نوجوانی را پیش‌بینی کند که با روش‌های منفی والدینی همراه شود (مروگ و ویندل، ۲۰۰۹). در پژوهشی داخلی نیز مشخص شد که از بین شیوه‌های فرزندپروری مادران، شیوه تربیتی سهل‌گیر، رابطه معناداری با احتمال ابتلا به این اختلال دارد (بیرامی و عبادی آسایش، ۱۳۸۸). در تحقیق دیگری (صادق‌خانی و همکاران، ۱۳۹۱) که در ایلام انجام گرفته بود، یافته‌ها بیانگر این است که مادران کودکان با اختلال لجبازی- نافرمانی، نسبت به مادران کودکان عادی، بیشتر از شیوه فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه و کمتر از شیوه فرزندپروری مقندرانه استفاده می‌کنند. در پژوهش‌های مداخلاتی (خیریه، شعیری، آزادفلاح و رسول‌زاده طباطبایی، ۱۳۸۸؛ پوراحمدی، جلالی، شعیری و طهماسبیان، ۱۳۸۸) هم یافته‌ها حاکی از این است که روش‌های آموزش فرزندپروری مثبت می‌تواند در کاهش نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای مؤثر باشد. در پژوهشی (عباسی و نشاطدوست، ۱۳۹۲) هم که درمان مبتنی بر تعامل والد-کودک در آن انجام گرفته بود، این نوع مداخله، در کاهش نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای مؤثر بوده است.

با توجه به اینکه پیش‌آگهی اختلال نافرمانی مقابله‌ای نامطلوب بوده و این کودکان در سال‌های آینده در خطر رشد مشکلات بعدی از جمله شکست تحصیلی و ناسازگاری هیجانی هستند (هادزاک، کپلند، استانگر و وادورث، ۲۰۰۴)، هرگونه مطالعه در خصوص سبب‌شناسی این اختلال می‌تواند به پیشگیری از آن و در نهایت حل پاره‌ای از

1- punitive discipline

2- Mrug & Windle

3- Hudziak, Copeland, Stanger & Wadsworth

مشکلات روانشناسی روز کمک کند. بنابراین هدف پژوهش پیش‌بینی نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای، بر اساس‌های فرزندپروری بود.

روش

پژوهش حاضر با توجه به اهداف از نوع همبستگی و با توجه به شیوه جمع‌آوری داده‌ها توصیفی بود. جامعه آماری این پژوهش دانش‌آموزان پسر پایه سوم، چهارم و پنجم ابتدائی مدارس دولتی ناحیه ۱ شهرستان تبریز بودند. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری خوش‌های چندمرحله‌ای استفاده شده است. اندازه نمونه ۳۰۳ نفر بود. به این صورت که از کلیه مدارس پسرانه ابتدائی ناحیه یک شهرستان تبریز، چندین مدرسه (۱۸ مدرسه از میان ۲۵ مدرسه دولتی پسرانه ناحیه یک شهرستان تبریز)، به تصادف انتخاب شدند و بعد از میان دانش‌آموزان پایه سوم چهارم و پنجم ابتدائی این مدارس چندین نفر به صلاح دید اولیای مدرسه، به صورت تصادفی انتخاب شده و مورد ارزیابی قرار گرفتند.

ابزارهای جمع‌آوری اطلاعات

پرسشنامه CSI-4^۱: پرسشنامه CSI-4 ابزاری استاندارد است که برای غربالگری شایع‌ترین اختلالات روانپزشکی کودکان به کار می‌رود. این پرسشنامه دارای دو چک لیست والدین و معلم است. اختلال بی‌اعتنایی مقابله‌ای در هر دو چک لیست والدین و معلمان، دارای ۸ عبارت (سؤالات ۱۹ تا ۲۶) است که در این پژوهش از چک لیست والدین استفاده شده است. دو شیوه نمره‌گذاری برای پرسشنامه علائم مرضی کودکان طراحی شده است. شیوه نمره برش غربال‌کننده و شیوه نمره برحسب شدت نشانه‌های مرضی. در اکثر پژوهش‌ها به علت کارآمدی و اطمینان بیشتر، روش نمره غربال‌کننده مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این پژوهش نیز از روش نمره غربال‌کننده، استفاده شده است. در این روش، شیوه نمره‌گذاری با جمع زدن تعداد عباراتی که با گزینه‌های گاهی اوقات و بیشتر اوقات پاسخ داده‌اند، به دست می‌آید (محمد اسماعیل، ۱۳۸۰). بررسی‌های اعتباریابی، نشان‌دهنده اعتبار و پایایی نسبتاً خوب این پرسشنامه است (گادو و اسپرافکین،

(۱۹۹۴). در تحقیق کلانتری، نشاط دوست و پاشاسلطانی (۱۳۸۰)، پایابی این پرسشنامه با استفاده از روش دونیمه کردن برای فرم والدین، ۸۵/۰ به دست آمد. طبق پژوهش نجفی، فولادچنگ، علیزاده و محمدی‌فر (۱۳۸۷)، هم پایابی پرسشنامه، با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ، ۰/۹۲ به دست آمد. روایی محتوای این پرسشنامه در پژوهش محمداسماعیل (۱۳۸۰)، مورد تأیید ۹ نفر از روانپزشکان قرار گرفته است.

پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری بامریند: پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری بامریند در سال ۱۹۷۲ توسط دیانا بامریند طراحی شد. این پرسشنامه، شامل ۳۰ جمله است که ۱۰ جمله آن به شیوه سهل‌انگارانه (عبارات ۲۸-۲۴-۱۷-۱۹-۲۱-۱۴-۱۳-۱۰-۶) و ۱۰ جمله آن به شیوه مستبدانه (عبارات ۲۹-۲۵-۲۶-۱۸-۱۶-۱۲-۱۱-۹-۷-۳) و ۱۰ جمله دیگر به شیوه مقدارانه (عبارات ۳۰-۲۷-۲۳-۲۲-۲۰-۱۵-۱۱-۸-۵) مربوط می‌شود. الگوی پاسخ‌گویی به سؤالات از مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت (کاملاً موافق، موافق، مطمئن نیستم، تقریباً مخالفم و مخالفم) تعییت می‌کند. علاوه بر الگوی پاسخدهی، نمره‌گذاری سؤالات پرسشنامه بامریند نیز بر مبنای مقیاس لیکرت صورت می‌گیرد و با جمع نمرات سؤالات مربوط به هر شیوه، سه نمره مجزا به دست می‌آید (پوراحمدی، جلالی، شعیری و طهماسبیان، ۱۳۸۸). اسفندیاری (۱۳۷۴)، پایابی این آزمون را بر روی یک نمونه ۱۲ نفری از مادران به شیوه بازآزمایی و با فاصله زمانی ۱ هفته آزموده و به ترتیب برای شیوه سهل‌گیری (۰/۶۹)، شیوه استبدادی (۰/۷۷) و شیوه قاطع و اطمینان بخش (۰/۷۳) گزارش نمود. همچنین ضریب پایابی با استفاده از روش دو نیمه کردن برای شیوه اقتدارمنطقی مادر ۰/۵۲، شیوه استبدادی مادر ۰/۷۳ و برای شیوه آزادگذاری مادر ۰/۵۵ به دست آمد (نقل از پورعبدی، ۱۳۸۱).

روش اجرا

بعد از انتخاب مدارس (از میان مدارس ابتدائی پسرانه ناحیه یک شهرستان تبریز)، دانش آموزانی که تا حدودی با ملاک‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای هم‌خوانی داشتند، توسط اولیای مدرسه، معرفی شدند. تعداد این دانش‌آموزان در حدود ۴۰۰ نفر بودند. پرسشنامه‌های

CSI-4 و شیوه‌های فرزندپروری با مریند را والدین این کودکان پاسخ دادند. بعد از مرحله تکمیل پرسشنامه‌ها، پرسشنامه‌های ۳۰۳ نفر که دارای نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای بودند، مورد بررسی قرار گرفت. در این پژوهش از آمار توصیفی شامل شاخص‌های مرکزی و پراکندگی برای توصیف داده‌ها و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز از آمار استنباطی، مدل‌یابی معادلات ساختاری (SEM)^۱ استفاده شده است.

یافته‌ها

جدول (۱) داده‌های توصیفی در خصوص نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای و سبک‌های فرزندپروری مقترانه، مستبدانه و سهل‌انگارانه را نشان می‌دهد.

جدول (۱) اطلاعات توصیفی داده‌ها

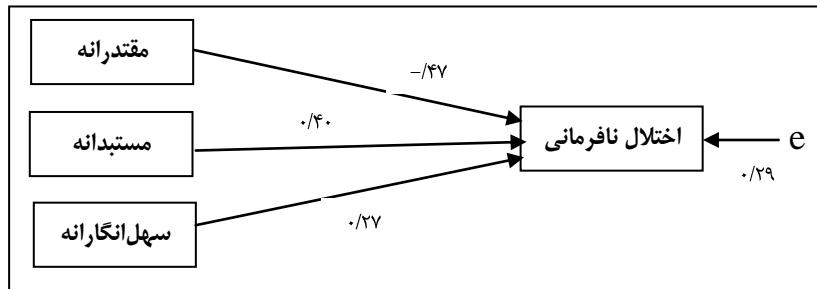
متغیر	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای	۳۰۳	۱/۷۹	۱/۸۵
سبک فرزندپروری مقترانه	۳۰۳	۳۲/۵۵	۴/۵۹
سبک فرزندپروری مستبدانه	۳۰۳	۱۸/۹۲	۶/۴۵
سبک فرزندپروری سهل‌انگارانه	۳۰۳	۱۶/۱۰	۵/۵۶

همان‌گونه که در جدول (۱) مشخص است، تعداد شرکت‌کنندگان در این پژوهش ۳۰۳ نفر می‌باشد. میانگین داده‌ها در متغیر نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای، ۱/۷۹ و انحراف استاندارد، ۱/۸۵ می‌باشد. در سبک فرزندپروری مقترانه، میانگین داده‌ها، ۳۲/۵۵ و انحراف استاندارد، ۴/۵۹ است. در سبک فرزندپروری مستبدانه، میانگین داده‌ها، ۱۸/۹۲ و انحراف استاندارد، ۶/۴۵ می‌باشد و در مورد سبک فرزندپروری سهل‌انگارانه، هم میانگین داده‌ها، ۱۶/۱۰ و انحراف استاندارد، ۵/۵۶ است. در کل، در میان سه سبک فرزندپروری، سبک فرزندپروری مقترانه، بالاترین میانگین و سبک فرزندپروری سهل‌انگارانه پایین‌ترین میانگین را دارند.

جدول (۲) ماتریس کوواریانس متغیرها

متغیر	نشانه‌های اختلال نافرمانی	فرزندپروری مستبدانه	فرزندپروری مقندرانه	فرزندپروری سهل‌انگارانه
نشانه‌های اختلال نافرمانی	۴/۷۶	-	-	-
فرزندپروری مقندرانه	-/۳۹	۳/۴۱	-	-
فرزندپروری مستبدانه	۱/۱۶	-۰/۷۲	۲/۵۲	-
فرزندپروری سهل‌انگارانه	۰/۸۷	-۰/۶۹	-۰/۵۳	۲/۸۳

مندرجات ماتریس کوواریانس نشان می‌هد که (۱) بین نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای و فرزندپروری مقندرانه، هم تغییری منفی و قابل توجه وجود دارد. (۲) بین نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای و فرزندپروری مستبدانه تغییری مثبت و چشمگیر وجود دارد. (۳) بین نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای و سهل‌انگارانه هم تغییری مثبت و چشمگیر وجود دارد.



NFI	GFI	AGFI	GFI	P	X ² /df	df	X ²	RMSEA
.91	.92	.92	.93	.001	5/2	۲۴۱	۱۲۵۸	.06

مندرجات مدل اندازه‌گیری نشان می‌دهد که روابط ساختاری سبک‌های فرزندپروری با نشانه‌های نافرمانی مقابله‌ای از نظر آماری معنادار است. چرا که (۱) میزان خطا استاندارد برآورد میانگین (RMSEA) در حد نسبتاً مطلوب (پایین‌تر از ۰/۱) قرار دارد و

نسبت χ^2/df در حد مطلوب (۵) قرار داشته و این نسبت در سطح $P < 0.01$ معنی‌دار است. (۲) شاخص نیکویی برازش (GFI) و اصلاح شده آن (AGFI) و شاخص نیکویی تطبیقی (CFI) و شاخص برازش هنجار شده (NFI) در حد مطلوب بالاتر از (۰.۹۰) قرار دارند. فلذا می‌توان نتیجه گرفت که سبک‌های فرزندپروری در قالب روابط ساختاری قادرند، تغییرات نشانه‌های نافرمانی مقابله‌ای را به‌طور معنی‌دار و نسبی پیش‌بینی کنند.

مندرجات مدل روابط علی-ساختاری نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری مقتدرانه با خریب بتای (-۰/۴۷) قادر است، ۴۷ درصد تغییرات نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای را به‌طور معنی‌دار تبیین کند ($t = -8/21$, $p < 0.01$). بدین معنی که به تناسب برخورداری افراد از سبک فرزندپروری مقتدرانه، از نشانه‌های نافرمانی مقابله‌ای به‌طور منفی و معنی‌دار کاسته می‌شود.

براساس مدل روابط علی-ساختاری سبک فرزندپروری مستبدانه با بتای (۰/۴۰)، قادر است، ۴۰ درصد از تغییرات نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای را به‌طور مثبت و معنی‌دار تبیین کند ($t = 7/46$, $p < 0.01$). بدین معنی که به تناسب برخورداری فرد از سبک فرزندپروری مستبدانه، بر میزان نشانه‌های نافرمانی مقابله‌ای به‌طور معنی‌دار افزوده می‌شود.

همچنین مندرجات مدل روابط علی-ساختاری نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری سهل‌انگارانه با بتای (۰/۲۷)، قادر است، ۲۷ درصد از تغییرات نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای را به‌طور مثبت و معنی‌دار تبیین کند ($t = 5/07$, $p < 0.01$). بدین معنی که به تناسب برخورداری فرد از سبک فرزندپروری سهل‌انگارانه، بر میزان نشانه‌های نافرمانی مقابله‌ای افزوده می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

اختلالات بروني‌سازی شده کودکان از جمله اختلالاتی هستند که مشکلات سازگاری و رفتاری بی‌شماری را برای کودکان و خانواده‌های آنها به وجود می‌آورند. اختلال نافرمانی

مقابله‌ای یکی از اختلالات بروئی‌سازی شده در کودکان است که به صورت الگوی رفتار منفی بازگشت‌کننده، بی‌اعتنایی، نافرمانی و رفتارهای خشن مستبدانه که دست‌کم به مدت شش ماه پایدار باشد، رخ می‌دهد (انجمن روانپژوهی آمریکا، ۲۰۰۰). در خصوص سبب‌شناختی این اختلال عوامل متعددی مطرح شد. اما تردیدی وجود ندارد که کیفیت یا ماهیت تعاملات والدین-کودک به طور جدی و پایایی با الگوهای رفتار خودسرانه، متبدانه و پرخاشگرانه در کودکی، پایداری این رفتارها در دوره رشد و نیز خطر بزهکاری بعدی در نوجوانی مرتبط است (بارکلی، ۱۳۹۲). در این راستا، این پژوهش با هدف پیش‌بینی نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای براساس سبک‌های مختلف فرزندپروری، صورت گرفت.

یکی از یافته‌های این پژوهش نشان داد که سبک فرزندپروری مقترانه قادر است، تغییرات نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای را به طور منفی تبیین کند. بدین معنی که به تناسب برخورداری والدین از سبک فرزندپروری مقترانه، از نشانه‌های نافرمانی مقابله‌ای کودکان، کاسته می‌شود. این یافته با تحقیقات دیگر در این خصوص، از جمله پژوهش‌های استیس و باررا (۱۹۹۲)، جاباقچوریان و همکاران (۲۰۱۴)، بامریند و همکاران (۲۰۱۰)، بیرامی و عبادی آسایش (۱۳۸۸)، صادق خانی و همکاران (۱۳۹۱)، خیریه و همکاران (۱۳۸۸)، پوراحمدی و همکاران (۱۳۸۸) و عباسی و نشاط‌دوست (۱۳۹۲) نیز همسوی دارند. در این پژوهش‌ها سبک فرزندپروری مقترانه با پیامدهای مطلوب رفتاری و تحصیلی در کودکان، همراه است. به عبارت دیگر طبق یافته جاباقچوریان و همکاران (۲۰۱۴)، بین اقتدار والدینی و تعهدات تحصیلی، کفایت اجتماعی، خودنظم بخشی و دیدگاه‌گیری در کودکان، رابطه مثبتی وجود دارد. در واقع سبک فرزندپروری مقترانه با درنظر داشتن استقلال کودک و اعمال به موقع و صحیح کنترل والدینی به عنوان موفق‌ترین سبک فرزندپروری مطرح است. در این نوع سبک تربیتی والدین و کودک ارتباطات مثبت و لذت بخشی را تجربه می‌کنند. این نوع شیوه فرزندپروری در طول دوره کودکی و نوجوانی با جنبه‌های متعدد شایستگی از جمله: خلق خوش‌بینانه، خویش‌تنداری، استقامت در تکلیف، همکاری، عزت‌نفس بالا، پختگی اجتماعی و اخلاقی و عملکرد تحصیلی مطلوب ارتباط دارد (نقل از برک، ۱۳۸۸). به عبارت دیگر، اعمال

مهرورزی و انضباط مناسب و مثبت، توسط والدین، در طول سال‌ها به ایجاد روابط مثبت و سازنده، بین والدین و کودک می‌انجامد که نوجوانان را از درگیرشدن در رفتارهای منحرف^۱ بازمی‌دارد. به این صورت که سبک والدینی مثبت باعث رشد خودتنظیمی مؤثر هیجانات و رفتار، افزایش عزت نفس و رفتار اجتماعی شایسته و درونی کردن ارزش‌های والدین می‌شود و در نهایت، این مهارت‌های هیجانی، رفتاری، شناختی- اجتماعی، مقاومت نوجوان را در برابر رفتارهای انحرافی، تقویت می‌کند (مروغ و ویندل، ۲۰۰۹). بنابراین براساس این یافته و یافته‌های قبلی، سبک فرزندپروری مقتدرانه با داشتن رابطه معکوس با اختلال نافرمانی مقابله‌ای، به عنوان یک عامل محافظت‌کننده در برابر رفتار بروني‌سازی شده و بهویژه، نشان‌های ODD عمل می‌کند.

طبق یافته بعدی سبک فرزندپروری مستبدانه قادر است، تغییرات نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای را بطور مثبت تبیین کند. بدین معنی که به تناسب برخورداری فرد از سبک فرزندپروری مستبدانه، بر میزان نشانه‌های نافرمانی مقابله‌ای افزوده می‌شود. این یافته، با نتایج تحقیقات اسروف و همکاران (۲۰۰۰)، اسچنیدر و همکاران (۲۰۰۳)، فلدمان و ونبرگر (۱۹۹۴)، گی و همکاران (۱۹۹۶)، فریک و همکاران (۱۹۹۹)، لینداهل و مالیک (۱۹۹۹)، فیلتچر و همکاران (۲۰۰۸)، مروغ و ویندل (۲۰۰۹)، صادق خانی و همکاران (۱۳۹۱)، خیریه و همکاران (۱۳۸۸)، پوراحمدی و همکاران (۱۳۸۸) و عباسی و نشاط دوست (۱۳۹۲)، همسویی دارد. اما با نتایج پژوهش‌های جاباقچوریان و همکاران (۲۰۱۴) و بیرامی و عبادی آسایش (۱۳۸۸) همسو نیست. چون در این پژوهش بین سبک فرزندپروری مستبدانه با پیامدهای کودکی رابطه‌ای یافت نشد. نتایج تحقیقات همسو مؤید این هستند که خصوصت و طرد والدینی و قدرت انضباط قاطعانه می‌تواند به رفتار بروني‌سازی شده در کودکان بیانجامد. در تبیین این یافته می‌توان بیان داشت که والدین مستبد با اعمال کنترل بیش از حد و محدود کردن استقلال کودک، سعی در تطبیق کامل کودک با استانداردهای مورد نظر خود دارند (بامریند، ۱۹۶۶). این والدین در مورد هر چیزی برای کودک تصمیم‌گیری می‌کنند و علاوه بر داشتن توقعات بیش از حد

و دریغ محبت در ارتباطات کلامی، به کنترل روان‌شناختی کودک نیز می‌پردازند که به موجب آن در ابراز کلامی، فردیت، و دلیستگی کودکان به والدین دخالت کرده و در آنها دخل و تصرف می‌کنند. کودکانی که در معرض کنترل روان‌شناختی قرار می‌گیرند، مشکلات سازگاری نشان می‌دهند که رفتارهای پرخاشگرایانه، اضطراب، کناره‌گیری و سریچی را شامل می‌شوند (نقل از برک، ۱۳۸۸). به‌گونه‌ای که کنترل روان‌شناختی اعمال شده توسط والدین می‌تواند رفتار ضداجتماعی را در جوانان پیش‌بینی کند (هایوتمن، ایچلبرگر، هنیج، پلوک، والتر و دوپنر^۱، ۲۰۱۵)، به‌عبارت دیگر زمانی که در سبک فرزندپروری والدینی، مهرورزی اندک با خشونت و انفبات ناهمسان و متناقض^۲ همراه شود، عواقب آن، خود را به‌صورت رفتار برون‌ریزی شده در کودکان نشان خواهد داد (مروگ و ویندل، ۲۰۰۹).

آخرین یافته بیان می‌دارد، سبک فرزندپروری سهل‌انگارانه قادر است، تغییرات نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای را به‌طور مثبت تبیین کند. بدین معنی که به تناسب برخورداری والدین از سبک فرزندپروری سهل‌انگارانه، بر میزان نشانه‌های نافرمانی مقابله‌ای در کودک افزوده می‌شود. این یافته با تحقیقات دیگر در این خصوص از جمله پژوهش‌های اسچنیدر و همکاران (۱۳۹۱)، خیریه و همکاران (۱۳۸۸) و عباسی و آسایش (۱۳۸۸)، صادق خانی و همکاران (۱۳۹۲)، مروگ و ویندل (۲۰۰۹)، بیرامی و عباسی و نشاط دوست (۱۳۹۲) نیز همسوی دارد. اما با نتایج پژوهش‌های جاباقچوریان و همکاران (۲۰۱۴) همسو نیست. چون در این پژوهش بین سبک فرزندپروری سهل‌انگارانه با پیامدهای کودکی رابطه‌ای یافت نشد. در تبیین این یافته می‌توان اظهار داشت که در این شیوه، والدین فرزندان خود را کنترل نکرده و از آنها توقعی نیز ندارند. اغلب فرزندان این افراد، خودرأی، بدون نظم و انفبات و دارای مشکل در ارتباط با دیگران هستند (بیرامی، ۱۳۹۲). به‌عبارت دیگر، رفتار والدینی هر اندازه که از نظر مهرورزی و گرمی قوی باشد، اما اگر با نظارت و کنترل مناسب همراه نباشد، آسیب زننده خواهد بود. در سبک سهل‌گیرانه کمترین میزان ساختار وجود دارد. این والدین کنترلی روی رفتار کودک ندارند، بنابر این

1- Hautmann, Eichelberger, Hanisch, Pluck,
Walter & Dopfner

2- inconsistent discipline

اکثر این کودکان بی‌کفایت هستند (نقل از صادق‌خانی و همکاران، ۱۳۹۱). به عبارتی دیگر والدین سهل‌گیر، کودکان خود را ملزم به اطاعت از هیچ استاندارد رفتاری نمی‌کنند و در مورد رشد و بلوغ فرزندانشان انتظارات اندکی دارند. در این سبک کودک هر اندازه که بخواهد، به رفتارش نظم می‌بخشد، در غیر این صورت هیچ اجباری برای منظم بودن او نیست. در نتیجه فرزندان والدین آسان‌گیر تکانشی، سرکش و نافرمان هستند. این کودکان، در مقایسه با کودکانی که والدین آنها کنترل بیشتری اعمال می‌کنند، بیش از حد پرتوقع و به بزرگترها وابسته هستند و در تکالیف استقامت کمتری نشان می‌دهند (برک، ۱۳۸۸). بنابراین همان‌طور که بیان شد این سبک فرزندپروری نیز با پیامدهای منفی و مشکلات بروئی‌سازی شده، از جمله اختلال لجبازی نافرمانی در کودکی رابطه دارد. به نوعی این کودکان با دست‌کم گرفته شدن توسط والدینشان در انجام تکالیف، برای مسئولیت‌های آینده آماده نمی‌شوند و سرکش و نافرمان می‌مانند.

به طور کلی می‌توان بیان داشت که شیوه‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل‌انگارانه، می‌توانند نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله ای را در کودکان پیش‌بینی کنند. چرا که از جمله علل عمدۀ خودسری، نافرمانی و پرخاشگری اجتماعی، روش‌های ضعیف، ناهمخوان، و بی‌تمایز مدیریت کودک است که والدین به کار می‌برند. این روش‌ها اغلب با روش‌های انضباطی معمولاً سخت اما ناهمخوان و با نظرارت ضعیف بر فعالیت‌های کودک همراه است. روش‌های انضباطی سخت در روش مستبدانه و نظرارت اندک بر رفتار کودک در سبک سهل‌انگارانه کاملاً مشهود است. در نتیجه خودسری و نافرمانی کودکان، به روش‌های بسیار مؤثری برای فرار یا اجتناب از وظایف ناخوشایند، کسل‌کننده یا پرزمخت تبدیل می‌شوند. والدین ناپخته، بی‌تجربه، تکانشی، بی‌توجه، متخاصم، طردکننده یا دارای دیگر خلق و خوهای منفی بیشتر احتمال دارد که کودکان نافرمان و پرخاشگر داشته باشند. ممکن است، دلیل این امر آن باشد که توانایی‌های توجهی و نظرارتی ضعیف، تدبیر ناهمخوان مدیریتی، تحریک‌پذیری و خصوصت بیشتری نسبت به فرزندانشان نشان می‌دهند و برای رفتار موافق اجتماع تعقیت کمتری فراهم می‌کنند. سپس با این فرزندپروری ناهمخوان و بی‌تمایز کودکان در اجتناب از اجرای تقاضاهای به تناب موفق می‌شوند که

این خود استفاده آنان از رفتار مقابله‌ای یا زورگویانه را بیشتر تقویت می‌کند (بارکلی، ۱۳۹۲). پاترسون^۱ (۱۹۷۶، ۱۹۸۲)، در مورد تداوم بدرفتاری در این کودکان و والدین آنها بیان می‌دارد که هر دوی آنها از تقویت منفی استفاده می‌کنند. به عبارتی کودکان مبتلا به نافرمانی با سرکشی و نافرمانی از تکالیف و وظایف خود فرار می‌کنند و با تقویت منفی به این رفتار خود ادامه می‌دهند و در مقابل هم والدین آنها با متول شدن به زور و داد و فریاد و در مواقعي هم تنبیه بدندی به این نافرمانی کودک پایان می‌دهند که دوباره با تقویت منفی موجب استمرار بدرفتاری این بار در والدین می‌شود و به دور باطل بین والدین و کودک نافرمان می‌انجامد.

این پژوهش نیز همانند پژوهش‌های دیگر با محدودیت‌هایی همراه بود. با توجه به اینکه برای جمع‌آوری اطلاعات تنها از پرسشنامه استفاده شده و از سایر روش‌های جمع‌آوری اطلاعات از جمله مصاحبه با والدین، مشاهده ای ارتباطات والدین و کودک و مصاحبه با خود کودکان استفاده نشده است، لذا داده‌های پژوهشی در همین حد اعتبار دارد. از دیگر محدودیت‌های مهم در پژوهش حاضر، می‌توان به مشکل بودن دسترسی به والدین کودکان در مدارس اشاره کرد. لذا پرسشنامه‌ها به منازل آنها فرستاده شد. بنابراین پیشنهاد می‌شود، در پژوهش‌های آتی از روش‌های دیگر جمع‌آوری اطلاعات به ویژه مصاحبه با والدین و کودک استفاده شود. با توجه به این که کودکان مبتلا به ODD در یک حالت عدم قطعیت و سردرگمی برای فرار از این ناهمخوانی‌ها، دست به رفتار متمردانه متمردانه و پرخاشگرانه می‌زنند، پیشنهاد می‌شود، همخوان بودن یا نبودن شیوه‌های تربیتی پدر و مادر بررسی شود. بررسی سلامت روان والدین به ویژه مادران، به عنوان یکی از علل عمده ایجاد کننده اختلالات رفتاری در کودکان و بررسی تعارضات زناشویی والدین و مشکلات موجود در محیط خانواده نیز پیشنهاد می‌شود.

۱۳۹۴/۱۲/۱۰

تاریخ دریافت نسخه اولیه مقاله:

۱۳۹۵/۰۳/۱۵

تاریخ دریافت نسخه نهایی مقاله:

۱۳۹۵/۰۴/۲۰

تاریخ پذیرش مقاله:

منابع

- اسفندیاری، غلام (۱۳۷۴). بررسی و مقایسه شیوه‌های فرزند پروری مادران کودکان مبتلا به اختلالات رفتاری و مادران کودکان بهنجهار و تأثیر آموزش مادران بر اختلالات رفتاری فرزندان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: انتیتو روان پژوهشی تهران.
- بارکلی، ا. راسل (۱۳۹۲). کودکان نافرمان، ترجمه حمید علیزاده و حبیبه‌السادات سجادی، چاپ اول، تهران: انتشارات رشد.
- برک، لورا (۱۳۸۸). روانشناسی رشد، جلد اول، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات ارسباران.
- بلوم کویست، مایکل. ال. (۱۳۸۳) مهارت‌های سازگاری با کودکان ناسازگار: راهنمای عملی برای والدین و درمانگران، ترجمه جواد علاقه‌بندزاد، تهران: انتشارات سینا.
- بیرامی، منصور (۱۳۹۲). شیوه‌های فرزندپروری: ضرورت و روش‌های کنترل فرزندان در بیرون از منزل، تبریز: انتشارات بنیاد شهید و امور ایثارگران آذربایجان شرقی.
- بیرامی، منصور و معصومه عبادی آسایش (۱۳۸۸). مقایسه میزان اختلال نافرمانی مقابله‌ای (ODD) فرزندان با توجه به شیوه‌های فرزندپروری مادران، زن و مطالعات خانواده، سال اول، شماره چهارم، ۴۹-۶۲.
- پوراحمدی، الناز؛ جلالی، محسن؛ شعیری، محمدرضا و کارینه طهماسبیان (۱۳۸۸). بررسی اثر کوتاه-مدت آموزش برنامه فرزندپروری مثبت (P3) بر تغییر شیوه‌های فرزندپروری مادران کودکان مبتلا به اختلال نافرمانی مقابله‌ای، فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۵ (۲۰)..
- پورعبدلی سردوود، محمد (۱۳۸۱). بررسی رابطه بین نگرش به شیوه‌های فرزندپروری و ادراک فرزند از آن شیوه‌ها با مکان کنترل و خودپندازه دانش‌آموزان پسر پایه سوم راهنمایی شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- خیریه، منصوره‌سادات؛ شعیری، محمدرضا؛ آزادفلح، پرویز و کاظم رسول‌زاده طباطبایی (۱۳۸۸). اثربخشی روش آموزش فرزندپروری مثبت بر کودکان مبتلا به اختلال نافرمانی مقابله‌ای، مجله علوم رفتاری، ۳ (۱).
- садوک، بنیامین جیمز و ویرجینیا سادوک (۱۳۸۴). خلاصه روانپژوهی، رفتاری و روانپژوهی بالینی، جلد اول و دوم، ترجمه پورافکاری، تهران: انتشارات ارجمند.

صادق خانی، اسدالله؛ علی اکبری دهکردی، مهناز و علی‌اصغر کاکو جوپیاری (۱۳۹۱). مقایسه شیوه‌های فرزندپروری مادران دانش‌آموزان پسر ۷ تا ۹ سال دوره ابتدایی با اختلال لجیازی - نافرمانی و عادی در شهرستان ایلام. *فصلنامه افراد استثنایی*، ۳ (۶).

عباسی، مرضیه و حمیدطاهر نشاط‌دoust (۱۳۹۲). اثربخشی درمان تعامل والد-کودک بر کاهش نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای، *مجله روان‌شناسی بالینی*، ۵ (۳)، (پیاپی ۱۹).

کاکاوند، علیرضا (۱۳۸۵). *روان‌شناسی مرضی کودک*. تهران: انتشارات ویرایش. کاپلان، سادوک (۱۳۸۶). *خلاصه روپرنسکی*. جلد سوم، ترجمه نصرت‌الله پورافکاری، چاپ دوم، تهران: انتشارات آزاده.

کلاتری، مهرداد؛ نشاط‌دoust، حمیدطاهر و علی پاشاسلطانی (۱۳۸۰). بررسی اثربخشی آموزش روش حل مسئله در کاهش علائم کمبود توجه/ بیش فعالی، *تازه‌های علوم شناختی*، شماره ۱۰.

محمد اسماعیل، الهه (۱۳۸۰). بررسی اعتبار، روایی و تعیین نقاط برش اختلال‌های پرسشنامه عالیم مرضی کودکان بر روی دانش‌آموزان ۱۴-۶ ساله مدارس ابتدائی و راهنمایی، تهران: پژوهشکده کودکان استثنایی.

نجفی، محمود؛ فولاد چنگ، محبوبه؛ علیزاده، حمید و محمدعلی محمدی‌فر (۱۳۸۷). میزان شیوع اختلال کاستی توجه و بیش‌فعالی، اختلال سلوک و اختلال نافرمانی مقابله‌ای در دانش‌آموزان دبستانی، *پژوهش در حیطه کودکان استثنایی*، ۹ (۳): ۲۳۹-۲۵۴.

یوسفی، فریده (۱۳۷۷). هنجاریابی مقیاس راتر به منظور بررسی مشکلات رفتاری و عاطفی دانش‌آموزان دختر و پسر مدارس ابتدائی شیراز، *محله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۱۳ (۱) و (۲) (پیاپی ۲۵ و ۲۶): ۱-۲۴.

Alegre, Alberto. (2011). Parenting Styles and Children's Emotional Intelligence: What do We Know? *The Family Journal: Counseling and Therapy for Couples and Families*. 19(1), 56-62.

American Psychiatric Association (1994). *Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders* (4thed).

American Psychiatric Association. (2000). *Diagnostic and statistical manual of mental disorders*, (4th ed., text revision), Washington, DC.

Barkley, A. (1997). *Defiant children: A clinician's manual for assessment and parent training*, New York, Guilford Pub; PP: 257-259.

- Baumrind, D. (1966). Effects of authoritative parental control on child behavior, *Child Development*, 37, 887- 907.
- Baumrind, D., Larzelere, B., & Owens, E. (2010). Effects of preschool parents' power assertive patterns and practices on adolescent development, *Parenting: Science and Practice*, 10, 157-201.
- Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use, *Journal of Early Adolescence*, 11(1), 56-95.
- Bullis, M., Davis, C. (1997). Further examination of two measures of community- based social skills for adolescents and young with emotional and behavioral disorders. *Behavioral disorders*, 23, 29, 39.
- Feldman, S.S., & Weinberger, D.A. (1994). Self-restraint as a mediator of family influences on boys' delinquent behavior, A longitudinal study, *Child Development*, 65, 195-211.
- Fletcher, Anne C., Walls, Jill K., Cook, Emily C., Madison, Karis J., Bridges, Tracey H. (2008). Parenting Style as a Moderator of Associations between Maternal Disciplinary Strategies and Child Well-Being, *Journal of Family Issues*, 29, 1724-1744.
- Frick, Paul, J., Christian, Rachel, E., and Wootton, Jane, M. (1999). Age Trends in the Association between Parenting Practices and Conduct Problems, *Behavior Modification*, 23, 106-128.
- Gadow, K.D., & sprafkin, J. (1994). *Child Symptom Inventories Manual*, Stony Brook: checkmate plus, LTD.
- Ge, X., Best, K M., Conga, R.D. & Simons, R.L. (1996). Patenting behaviors and the occurrence and co-occurrence of adolescent depressive symptoms and conduct problems, *Developmental Psychology*, 32, 717-731.
- Hautmann, Christopher, Eichelberger, Ilka, Hanisch, Charlotte, Pluck, Julia, Walter, Daniel, and Dopfner, Manfred. (2015). Association between parental emotional symptoms and child antisocial behaviour: What is specific and is it mediated by parenting? *International Journal of Behavioral Development*, 39(1) 43–52.
- Hudziak, J.J., Copeland, W., Stanger, C., & Wadsworth, M. (2004). Screening for DSM-IV Externalizing Disorders with the Child Behavior Checklist: A Receiver-operating Characteristic Analysis, *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 45, 1299-1307.

-
- Jabagchourian, John J., Sorkhabi, Nadia, Quach, Wendy and Strage, Amy, (2014). Parenting Styles and Practices of Latino Parents and Latino Fifth Graders' Academic Cognitive, Social, and Behavioral Outcomes. *Hispanic Journal of Behavioral Sciences*, 36(2), 175-194.
- Lindahl, K.M., & Malik, N.M. (1999). Marital conflict, family processes, and Boys' externalizing behavior in Hispanic American and European American families, *Journal of Clinical Child Psychology*, 28, 12-24.
- Mash, E.J., & Barkley, R.A. (2002). *Child Psychopathology*-New York: The Guild Ford Press.
- Mrug, Sylvie, Windle, Michael. (2009). Moderators of Negative Peer Influence on Early Adolescent Externalizing Behaviors Individual Behavior, Parenting and School Connectedness, *Journal of Early Adolescence*, 29, 518-540.
- Patterson, G.R. (1976). *The aggressive child*: Victim and architect of coercive system. In E.J. Mash, L.A. Hamerlynck, & L.C. Handy (Eds), *Behavior modification and families* (pp, 267-316). New York: Bruner / Mazel.
- Patterson, G.R. (1982). *Coercive family process*, Eugene, OR: Castalia Publishing Co.
- Sarason, Irwin & Sarason, Barbara (1999). *Abnormal psychology*, The problem of maladaptive behavior.
- Schneider, W.J., Cavell, T.A., & Hughes, J.N. (2003). A sense of containment: Potential moderator of the relation between parenting practices and children's externalizing behaviors, *Development and Psychopathology*, 15, 95-117.
- Sroufe, L. A. Duggal, S. Weinfield, N. and Carlson, E. (2000). *Relationships, development and psychopathology*, Handbook of Developmental Psychopathology.
- Stice, E., Barrera, M.J. (1992). Impact of Parenting Styles on Adolescent Externalizing and Substance Use: A Longitudinal Study. *Poster Presented at the Annual Convention of the Western Psychological Association*.